

مفاهیم اساسی در رابطه جغرافیا و امنیت ملی

رضا مؤمن زاده

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی

چکیده

کشوری که از فقدان یا کمبود منابع قدرت ملی رنج می برد، مسلماً از تأمین امنیت ملی خود عاجز خواهد بود. جغرافیا کماکان به عنوان یکی از عوامل اصلی و به تعبیری پایدارترین عنصر قدرت ملی قلمداد می شود. رابطه جغرافیا و استراتژی را می توان از دو زاویه مورد توجه قرار داد. یکی این که، جغرافیا به عنوان یک منبع مهم قدرت ملی، چه فرصت ها و محدودیت هایی در ارتباط با استراتژی امنیت ملی کشور در اختیار قرار می دهد. دوم این که، تأمین امنیت فضای جغرافیایی که انسان ها در آن زندگی می کنند و با آن ارتباط اکولوژیک دارند، خیلی اهمیت دارد. لذا، گاهی جغرافیا بر امنیت ملی تأثیر دارد و گاهی امنیت بر سرزمین و جغرافیا تأثیرگذار است. بنابراین تعیین و نقش و جایگاه آن در فرایند تدوین استراتژی امنیت ملی، مستلزم شناخت صحیح مفاهیم اساسی مرتبط با جغرافیا و امنیت ملی است.

مقدمه

اختلافات دیدگاهی در مورد تعریف، ابعاد و مشخصه های امنیت ملی ناشی از دو مسأله عمده ماهیت پیچیده و مبهم این مفهوم و همچنین پیدایش رویکردهای متفاوت امنیتی با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می باشد. با این وجود، مطالعه رویکردهای امنیت ملی به ویژه در کشورهای در حال توسعه بیانگر آن است که دو مفهوم «توسعه» و «امنیت» همواره پایه های اصلی دغدغه و نگرانی مقامات این کشورهاست. نخبگان حکومتی همواره در پی ایجاد معادله ای بوده اند که بتواند براساس آن رابطه بین این دو مفهوم را تعریف و بدین ترتیب دورنمای روشنی از آینده کشورشان ترسیم کنند. برنامه راهبردی و درازمدت کشورهای در حال توسعه برای توسعه و امنیت پایدار نیز بر مبنای دو اصل زیر استوار است:

- در حوزه های داخلی و خارجی، فرصت ها و منابع قابل توجهی وجود دارد که می توان از آن ها به عنوان پشتوانه تحقق اهداف بلندمدت استفاده کرد؛
- آسیب ها، تهدیدات و چالش های این کشورها در حوزه های سیاسی،

اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و نظامی قابل توجه و مهم است. مفاهیم توسعه و امنیت و تعریف رابطه بین آن ها ما را به این نتیجه می رساند که:

۱- توسعه، مولد امنیت است؛ بنابراین عقب ماندگی یک کشور در مسایل اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و فناوری باعث افزایش ضریب آسیب پذیری کشور و در شرایطی منجر به تهدید امنیت ملی می شود. ضمن این که توسعه و افزایش قدرت ملی یک کشور، مقدمه تأمین امنیت ملی آن خواهد بود.

۲- امنیت، بسترساز توسعه است؛ بدین معنی که توسعه تنها در بستر امنیت شکل می گیرد.

ریچارد کوپر، امنیت ملی را معادل قدرت و توان یک کشور می داند. این تعریف بدین معنی است که کشوری که از فقدان یا کمبود منابع قدرت ملی رنج می برد، مسلماً از تأمین امنیت ملی خود عاجز خواهد بود. تلاش برای امنیت ملی، شرایط را برای ایجاد دو نوع فضا آماده می کند که هر دو آن ها نیازمند کسب قدرت ملی است:

۱- بسط و گسترش اهداف و ارزش های ملی در سه سطح ملی، منطقه ای و جهانی؛

۲- حفظ اهداف و ارزش هادر برابر تهدیدات.

اما واقعیت آن است که تنها اعمال صحیح قدرت ملی، موجب تقویت امنیت ملی می شود؛ بدین معنی که باید یک موازنه منطقی میان امنیت ملی با میزان قدرت برقرار کرد. کشوری که حوزه های امنیت ملی اش را فراتر از میزان قدرت خود تعریف کند، موفق نخواهد بود. به عبارت دیگر، اعمال صحیح قدرت ملی، نیازمند داشتن استراتژی ملی صحیح است؛ چرا که بسیاری از تحلیل گران در تعریف استراتژی می گویند، استراتژی درباره به کارگیری مؤثر قدرت است و در تفکر نوین، استراتژی عنصر ذاتی هنر حکومت داری است.

با عنایت به توضیحات فوق، ارائه یک الگوی مناسب برای توسعه و امنیت پایدار، تنها در پرتو شناخت و تبیین دقیق مؤلفه ها و گزاره های

تأثیرگذار در استراتژی امنیت ملی صورت خواهد گرفت. از آن جا که جغرافیا کماکان به عنوان یکی از عوامل اصلی و به تعبیری پایدارترین عنصر قدرت ملی قلمداد می‌شود، تعیین نقش و جایگاه آن در فرایند تدوین استراتژی امنیت ملی، مستلزم شناخت صحیح مفاهیم اساسی مرتبط با جغرافیا و امنیت ملی است.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که به رغم اذعان بسیاری از استراتژیست‌ها به این مهم، متأسفانه در فرایند تعریف و تدوین استراتژی‌های امنیت ملی در مورد جایگاه و نقش جغرافیا برخورد مناسبی صورت نمی‌گیرد و در این خصوص با افراط و تفریط‌هایی مواجه هستیم. به اعتقاد نگارنده، به نظر می‌رسد این ضعف، بیشتر ناشی از عدم ادراک صحیح نسبت به دانش جغرافیا و همچنین مفاهیم اساسی مرتبط با نقش آن در امنیت ملی باشد. ضمن این که منابع موجود فارسی در این خصوص به قدری کمیاب می‌باشد که دانش‌پژوهان رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در مسیر شناخت و تبیین این مفاهیم با مشکلات و ابهامات زیادی مواجه هستند.

بنابراین در این مقاله به شکل بسیار خلاصه درصدد هستیم تا تعاریف موجود در مورد برخی اصطلاحات مرتبط با دو مفهوم جغرافیا و امنیت ملی را ارائه، همچنین کیفیت این رابطه را در قالب یک مدل نظری مورد موشکافی قرار دهیم.

۱- امنیت ملی؛ تعریف و ابعاد آن

با وجود آن که امنیت ملی متأثر از محیط بین‌المللی و محیط داخلی هر کشوری شکل می‌گیرد و تهدیدات داخلی و خارجی به عنوان اصلی‌ترین عامل در نقض امنیت ملی کشورها مطرح هستند، اما مفهوم امنیت ملی در فرایند تکامل رشته روابط بین‌الملل توانسته است تدریجاً جای خود را در مطالعات علوم اجتماعی باز نماید.^(۱) به عبارت دیگر، هر چند در گذشته اغلب اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی به انحای گوناگون مطالبی درباره امنیت و راه‌های تأمین آن بیان داشته‌اند، اما پیشینه مطالعات و پژوهش‌های امنیت ملی به عنوان رشته‌ای مستقل، به دوران بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. به عبارت دیگر، از زمان پیدایش نظام دوقطبی و آغاز جنگ سرد در نظام بین‌المللی، امنیت ملی به عنوان محور اصلی تحقیقات تحلیل‌گران علوم اجتماعی قرار گرفت. در این دوران، به دلیل شدت تضاد ایدئولوژیکی و قطب‌بندی‌های غرب و شرق، هر گونه موفقیت و پیشرفت یک طرف، به ویژه در زمینه تکنولوژی نظامی به مثابه ناامنی طرف مقابل تلقی می‌شد.

پس از جنگ جهانی دوم، مفهوم امنیت ملی توجیه‌کننده بسیاری از حرکت‌های کشورها بوده است. کشورها با این بهانه دست به جنگ زده، صلح نموده، موافقت‌نامه امضاء کرده، وارد ائتلاف شده و یا از آن خارج گردیده‌اند.^(۲)

با این وجود، دشواری‌های موجود بر سر راه تعریف مفهوم امنیت ملی از یک سو از جنبه‌های ذهنی و روانی آن و از طرف دیگر، از ماهیت پیچیده موضوع که عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را در بر

می‌گیرد، ناشی می‌شود.^(۳)

برخی از محققین، امنیت ملی را معادل و مساوی با ارزش‌های ملی و حیاتی یک کشور می‌دانند و معتقدند چنان چه این ارزش‌ها حفظ شوند، امنیت ملی نیز برقرار خواهد بود. البته در مورد تعداد نوع ارزش‌ها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی چهار ارزش شامل: حفظ جان مردم، حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام سیاسی و اقتصادی و حفظ استقلال و حاکمیت کشور را مهم‌ترین آن می‌دانند.^(۴)

«آرنولد ولفورز» معتقد است: «امنیت یک ارزش ذاتی است که یک کشور به طور نسبی از آن برخوردار می‌شود و مشتاق است به میزان کمتر یا بیشتری به آن دست پیدا کند». بنابراین وی، نه تنها امنیت را «حفظ ارزش‌ها»، بلکه عین آن می‌داند. اگر تعریف ولفورز را تعریفی عینی از امنیت بدانیم، باید اعتراف کنیم که تعریف ذهنی امنیت عبارت است از: «عدم ترس از این که چنین ارزش‌هایی مورد حمله قرار گیرند».^(۵)

دیدگاه دیگری از جمله «والتر لپمن» و «ریچارد کوپر»، امنیت ملی را قدرت و توانایی یک کشور می‌داند. ریچارد کوپر می‌گوید: «امنیت ملی به معنی توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد».^(۶)

در مقابل دو دیدگاه فوق، برخی امنیت ملی را شرایط و موقعیت مطلوبی می‌دانند که شخص یا کشور با دارا بودن آن احساس ترس نکند و از نفوذ دشمن در امان باشد. در فرهنگ روابط بین‌الملل، چنین آمده است: «امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می‌برد».^(۷)

به رغم وجود دیدگاه‌های مختلف در مورد تعریف امنیت ملی، باید تأکید کرد که وقوع تحولات عمده و گوناگون در سطح نظام بین‌الملل باعث دگرگونی در مفهوم سنتی امنیت ملی شده است. بارزترین وجه این دگرگونی، کاهش اهمیت تهدیدات و ابزارهای نظامی و در مقابل، افزایش اهمیت عوامل و مؤلفه‌های داخلی بود. از دیدگاه جدید، تهدیدات، تنها نظامی و آن هم هدایت شده از خارج تصور نمی‌شود، بلکه ریشه‌ها و زمینه‌های داخلی کشورها خصوصاً فقر، نابرابری‌های اجتماعی و... در اولویت قرار می‌گیرد و استراتژی‌های امنیت ملی نیز آن‌ها را محور بررسی‌های خود قرار می‌دهند.

بنابراین می‌توان تعریف امنیت ملی را این گونه جمع‌بندی کرد: «شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد و یا حداقل در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی آن‌ها را حفظ نماید».

همان طور که از توضیحات فوق استنباط می‌شود، امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است. البته تفکیک دو جنبه داخلی و خارجی امنیت ملی از یکدیگر تا حدودی غیرممکن است، چراکه تأثیر و تأثر متقابل عوامل داخلی و خارجی بر یکدیگر، این دو جنبه امنیت را کاملاً با یکدیگر مرتبط و پیوسته کرده است. از سوی دیگر، برخی محققین از جنبه دیگری ابعاد امنیت ملی را به دو بخش عینی و ذهنی دسته‌بندی می‌نمایند. «شرایط

عینی، عبارتند از عوامل فیزیکی و وضعیتی که کمترین بایستگی‌ها را برای امنیت ملی کشور معین می‌کند و برداشت‌های ذهنی پدیده‌ای روانی است که ممکن است حتی با وجود شرایط عینی وجود نداشته باشد»^(۸). «زیگیانو برژینسکی» در این خصوص معتقد است: «منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن، یعنی امنیت نظامی صرف نیست. گرچه قدرت نظامی، یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی آمریکا و شوروی است، اما تا زمانی که برخورد نظامی نهایی بین این دو قدرت رخ ندهد، قدرت نظامی احتمالاً نقش تعیین کننده در برتری یکی بر دیگری نخواهد داشت. در مقابل، معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را دربرمی‌گیرد، از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فناوری، حیات ایدئولوژیکی و غیره. تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد»^(۹).

۱-۱- امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه

امنیت در کشورهای در حال توسعه از سه لایه محلی، منطقه‌ای و جهانی برخوردار است. با این وجود، مشکلات داخلی این کشورها، دلیل عمده گسترش منازعه در این کشورهاست.

برای مطالعه امنیت در کشورهای در حال توسعه، نیازمند توجه به موارد زیر هستیم:

۱-۱-۱- نقش محوری امنیت: بدین معنی که سطح پایین انسجام اجتماعی و مشروعیت رژیم، علت اصلی نبود امنیت ملی در کشورهای جهان سوم است.

۱-۱-۲- امنیت، متغیر کلیدی: دغدغه رهبران جهان سوم در ارتباط با امنیت دولت و رژیم، تابعی از آسیب‌پذیری است که در مرحله دولت‌سازی در این کشورها وجود دارد. این امر موجب می‌شود تا متغیر امنیت ملی در تعیین موقعیت جغرافیایی، مالکیت و انتخاب تکنولوژی پروژه‌های سنگین با اهداف نظامی نقش ایفا کند.

۱-۱-۳- هزینه‌های امنیتی و دولت‌سازی: بسیاری از عوامل ناامنی که دولت‌های جهان سوم با آن مواجه هستند، عوامل داخلی بوده و بنابراین مرتبط با فرایند دولت‌سازی هستند. این ارتباط بیانگر آن است که این کشورها هنوز در مرحله دولت‌سازی هستند.

۱-۱-۴- شیوع بی‌ثباتی: به طور کلی، منازعه در جهان سوم، منجر به گسترش پناهندگی به دولت‌های همسایه و کشورهای توسعه یافته خواهد شد.^(۱۰)

با این وجود، ویژگی مشترک کشورهای جهان سوم در مورد امنیت ملی را می‌توان در چهار محور ذیل خلاصه کرد:

- ۱- تعریف نامنی بر اساس تهدیدات خشونت‌آمیز خارجی؛
 - ۲- تأکید شدید بر قدرت نظامی متکی بر فشار و اجبار؛
 - ۳- درک و فهم محیط امنیتی از طریق جبرگرایی محیطی؛
 - ۴- اقتباس ابزارها و تکنیک‌های غربی مدیریت امنیتی؛
- کشورهای جهان سوم غالباً امنیت ملی را در قالب‌های فوق برای خود

تعریف می‌کنند. این در حالی است که چهار نقطه ضعف اساسی برای این تعریف وجود دارد:

۱- تعریف مفهوم امنیت ملی صرفاً در برابر تهدیدات نظامی خارجی، بسیار تنگ‌نظرانه است، چراکه تهدیدات جهان سوم چندبعدی و پیچیده هستند.

۲- گسترش نیروی نظامی، علاج همه مشکلات امنیتی نیست. این به معنی نادیده گرفتن ابعاد نرم‌افزاری تهدیدات امنیت ملی در این کشورها شامل مسایل داخلی، سیاسی و اجتماعی است.

۳- محیط امنیتی تنها تعریف کننده موضوعات امنیتی این کشورها نیست.

۴- جستجوی تکنیک‌های مدیریت امنیتی باید متناسب با شرایط و زمینه‌ها باشد.^(۱۱)

اندیشمندان مطالعات امنیت ملی قایل به وجود تفاوت میان امنیت ملی در کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه هستند. به عبارت دیگر، تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که دغدغه‌های امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه به تناسب موقعیت ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی که دارند، با کشورهای توسعه یافته متفاوت است. معنی این عبارت این است که هر کشوری مسایل امنیت ملی خاص خود را دارد و فرصت و تهدیدات امنیت ملی یک کشور را موقعیت جغرافیایی، میزان توسعه یافتگی، مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور تعیین می‌کند. باری بوزان معتقد است که امنیت ملی کشورها پدیده‌هایی در قالب یکی از پنج بعد سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی هستند که در کشورهای در حال توسعه به تدریج به فرآیندی تبدیل می‌شوند و نهایتاً امنیت ملی را متأثر می‌سازند.

۲- قدرت ملی

قدرت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری یا مادی و معنوی) یک کشور برای تأثیرگذاری بر تصمیم و رفتار سایر واحدهای ملی جهت نیل به منافع ملی تعریف کرد.^(۱۲)

«قدرت» (Power) از مفاهیم اصلی علم سیاست است که به معنای توانایی دارنده آن برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر درخواست خود به هر شکلی است.^(۱۳)

عبدالعلی قوام، مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده قدرت را این گونه برمی‌شمارد: ۱- ایدئولوژی؛ ۲- عوامل اجتماعی - انسانی شامل: الف - میزان جمعیت، ب - ویژگی‌های ملی، ج - روحیه ملی و د - یکپارچگی اجتماعی؛ ۳- عوامل سیاسی شامل: الف - ثبات سیاسی، ب - رهبری، ج - شکل حکومت؛ ۴- عوامل جغرافیایی شامل: الف - وسعت سرزمینی، ب - شکل کشور، ج - مرزهای طبیعی، د - وضعیت همسایگان، ه - موقعیت جغرافیایی (خشکی، دریایی و...)، و - شرایط اقلیمی؛ ۵- عوامل نظامی؛ ۶- عوامل اقتصادی.^(۱۴) مورگنتا، عواملی چون: موقعیت جغرافیایی، وجود

منابع صنعتی، ظرفیت صنعتی، وضعیت آمادگی نظامی، جمعیت، خصوصیات ملی، روحیه ملی، کیفیت دیپلماسی را بسترساز تحقق قدرت ملی می‌داند. (۱۵)

اسپایکمن جغرافی‌دان آمریکایی عواملی از جمله مساحت کشور، طبیعت مرزها، جمعیت، وجود یا فقدان مواد اولیه، توسعه اقتصادی و صنعتی، قدرت مالی، تعانس نژادی، میزان انسجام اجتماعی، ثبات سیاسی و اخلاق ملی را به عنوان زیربنای قدرت برمی‌شمارد. (۱۶)

مطالعه نحوه دسته‌بندی و شمارش عوامل و عناصر قدرت در فوق بیانگر آن است که تمامی عناصر ذکر شده از سوی اندیشمندان و محققین علوم سیاسی و روابط بین‌المللی کم و بیش مفاهیم مشابهی را در برمی‌گیرند و نمی‌توان گفت اختلاف عمیقی میان آن‌ها وجود دارد.

ضمن این که بیشتر نویسندگان در رابطه با بحث قدرت ملی، موقعیت جغرافیایی یک کشور را مهم‌ترین رکن قدرت ملی آن به شمار آورده‌اند.

۳- قدرت و امنیت ملی

قدرت به طور کلی پایه سیاست امنیت ملی را از لحاظ دامنه و گستردگی تعیین می‌نماید. روتگب (Rothgeb) اشاره می‌کند که در دوران بعد از جنگ سرد و افزایش روزافزون وابستگی متقابل، تحلیل قدرت مهمتر از گذشته شد. چون تماس‌های بین بازیگران و برخورد اجتناب‌ناپذیر منافع آن‌ها، افزایش یافته است و این خود میل به اعمال نفوذ بر رفتار دیگران جهت حفظ منافع خودی را تقویت می‌کند. (۱۷)

قدرت به خصوص بعد نظامی آن به طور سنتی، یگانه و مناسب‌ترین ابزار برای تأمین امنیت هر کشور در صحنه کشمکش‌های داخلی و خارجی تلقی می‌شود، اما امروزه با تحولات پیچیده نظام بین‌المللی، توسعه ارتباطات و افزایش وابستگی‌های ملل به یکدیگر، این تصور مورد تردید قرار گرفته است. این موضوع از چند بعد حائز اهمیت است:

نخست اینکه، امروزه برخلاف گذشته، به هیچ وجه قدرت نظامی به عنوان تنها شاخص عمده قدرت ملی شناخته نمی‌شود. بلکه عوامل اقتصادی، اطلاعاتی، علمی و فرهنگی از اهمیت زیادی در اندازه‌گیری قدرت برخوردار هستند.

دوم، تصور هر ملت به ویژه هیأت حاکمه‌اش از حوزه و محدوده امنیت ملی آن کشور، نقش به‌سزایی در میزان تأثیر قدرتش در تأمین امنیت آن کشور بازی می‌کند. به عبارت دیگر، کشوری که امنیت ملی خود را به بهای نامنی سایر کشورها دنبال می‌کند، لزوماً باید به مراتب بیش از کشوری که امنیت ملی خود را هماهنگ با امنیت ملی سایر کشورها در نظر می‌گیرد، به تمرکز و تحکیم قدرت بپردازد.

سوم، برخلاف نظریه رایج مبنی بر ارتباط مستقیم امنیت ملی و قدرت نظامی، قدرت نظامی باعث کاهش امنیت یک کشور می‌شود. این نظریه در صورتی تحقق می‌یابد که کشوری در سیاست خارجی خود هدف یا اهدافی را دنبال کند که با سیاست خارجی کشور دیگری مغایرت داشته باشد. در این صورت، هرگونه افزایش توان نظامی یکی از طرفین، موجب افزایش

اختلاف بین آن‌ها گردیده و موجب می‌شود هر دو کشور در عدم امنیت و خطر حمله و تجاوز به یکدیگر به سر برند. (۱۸)

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که قدرت ملی، همچنان به عنوان یک ابزار برای تأمین امنیت مطرح می‌باشد. البته باید توجه داشت که در عناصر، اجزاء و اولویت‌بندی قدرت ملی نسبت به گذشته، دگرگونی‌های بی‌شماری به وقوع پیوسته است و ماهیت قدرت ملی به تعریفی که ملت‌ها از امنیت ملی خود دارند و چه عنصری را در آن واجد اهمیت خاص می‌دانند بستگی دارد. همچنین تهدیدات متصوره چه ماهیتی خواهد داشت؟ (سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی)

۴- قدرت ملی و ژئوپلیتیک

قدرت ملی، هسته مرکزی ژئوپلیتیک است. واحدهای سیاسی که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال کنند، همواره کشورهای مسلط در تاریخ نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. سائول بی کوهن معتقد است: «جان کلام تحلیل‌های ژئوپلیتیک را رابطه قدرت سیاسی بین‌المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می‌دهد. نگرش‌های ژئوپلیتیک با تحول محیط جغرافیایی و بسته به تعبیر انسان از ماهیت این تحول، تغییر می‌پذیرد.» (۱۹)

قدرت واحدهای سیاسی مستقل براساس معیارهای مشخصی از زمان با ارائه تئوری‌های ژئوپلیتیک در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به بحث گذاشته شده است. هدف همه این نظریه‌پردازان، دست‌یابی به راهکارهایی بوده است که قدرت ملی کشورهای خود را افزایش دهند. فضای وسیع جغرافیایی در این دوره با قدرت ملی مترادف بود. (۲۰)

ژئوپلیتیک برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم به منظور تبیین ریشه‌های اختلافات و منازعات میان دولت‌ها و ملت‌ها و ارائه راهکارهای لازم برای بهره‌گیری مناسب از امکانات جغرافیایی به منظور غلبه بر این منازعات مورد استفاده قرار گرفت. تا جایی که در اوایل قرن بیستم، ژئوپلیتیک نقش کمک‌کننده در تدوین تئوری‌های استراتژی جهانی داشته است. در این دوره بر قدرت آفرینی فضاها جغرافیایی در سیاست‌ها و استراتژی‌ها تأکید گردید. نظریات افرادی چون مکیندر، هاوس هوفر، اسپایکمن و ماهان ناظر بر این مفهوم هستند. لیکن تصورات نادرست از تحلیل استراتژی‌ها بر پایه ژئوپلیتیک و استفاده ناصحیح از نتایج این تفکر توسط نخبگان اجرایی قدرت مانند هیتلر و در نتیجه وقوع بزرگترین جنگ‌های تاریخ بشر در ابتدای قرن بیستم، موجب شد تا پس از جنگ جهانی دوم، ژئوپلیتیک مورد تنفر قرار گیرد. حتی در دوران جدید که معروف به بازخیزی علم ژئوپلیتیک است، هنوز در آلمان شاهد کم‌رنگی این علم هستیم. ژئوپلیتیک انتقادی (Critical Geopolitics) که امروزه به عنوان یک مکتب قوی مطرح است، در انتقاد به برداشت سنتی و کلاسیک از ژئوپلیتیک از سوی برخی نظریه‌پردازان این حوزه مورد توجه قرار گرفت. ژئوپلیتیک انتقادی از اواخر دهه ۸۰ ظهور یافت و در دهه ۱۹۹۰ اوج گرفت. در این مفهوم، به جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیا بر

شکل‌گیری سیاست خارجی که در گذشته مورد توجه نظریه‌پردازان جغرافیا بود، به نقش دولتمردان و کارشناسان امور سیاسی و برداشت‌هایی که آن‌ها از جهان سیاسی در ذهن خود دارند و این که این بینش‌ها چگونه بر تفسیر آن‌ها از مکان‌ها و مناطق مختلف تأثیر می‌گذارند، توجه دارد. (۲۱)

با این وجود، بیشتر اندیشمندانی که امروزه به ژئوپلیتیک می‌پردازند، هنوز نگاه کلاسیک دارند و در ارزیابی نهایی خود از این علم، بر مفهوم «نقش جغرافیا بر سیاست» تأکید می‌کنند. به عبارت دیگر، در تعاریفی که تاکنون از ژئوپلیتیک به عمل آمده، غلبه با آن‌هایی بوده که سعی داشته‌اند از آن به عنوان دانش مطالعه رابطه یک سوپه و جبری تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست یاد کنند. ضمن این که نظریه‌های ژئوپلیتیکی یک گرایش مشترک دارند و آن هم تولید دانش برای کمک به حکومت و فراتر از آن کمک به قدرت یافتن کشور است. (۲۲)

دکتر عزتی در جدیدترین تعریف خود از ژئوپلیتیک معتقد است: «کامل‌ترین تعریفی که می‌توان برای ژئوپلیتیک داد، این است که آن را علم تولید قدرت بنامیم». (۲۳)

این تعریف دکتر عزتی، ما را به این مفهوم رهنمون می‌شود که ژئوپلیتیک از آن جهت که بر قدرت اثر می‌گذارد و یا از آن اثر می‌پذیرد، معنا و ارزش پیدا می‌کند. قدرت از دو جنبه مورد توجه ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد:

- ۱- بررسی شیوه تقسیم نابرابر قدرت در نظام سیاسی؛
 - ۲- بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر میزان قدرت یک کشور. (۲۴)
- جغرافیا در بطن خود حاوی ارزش‌هایی است که مطلوب انسان‌ها بوده، زیرا حیات و زندگی بشر بر آن‌ها مبتنی و متکی است. فضا، خاک، آب، اقلیم مناسب و... برای زندگی بشر و گروه‌های انسانی ضروری می‌باشند. مکان‌های جغرافیایی دارای موقعیت و محتوای ویژه‌ای هستند که به صورت ارزش‌های درک شده از سوی ملت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های بشری درمی‌آیند و مطلوبیت خاصی پیدا می‌کنند و در آن‌ها منافعی را جستجو کرده و برای خود تعریف می‌کنند. ارزش‌های جغرافیایی که مطلوبیت پیدا می‌کنند، در رفتار و کردار انسان‌ها به صورت گروهی یا فردی اثر می‌گذارند و الگوهای رفتاری مختلفی نظیر همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و نظایر آن‌ها را می‌آفرینند.

به طور کلی، جغرافیا تولیدکننده فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای زندگی انسان‌ها می‌باشد. انسان‌ها سعی می‌کنند فرصت‌ها را مورد استفاده قرار دهند و بر محدودیت‌ها غلبه کنند و یا محدودیت‌های دیگران را چنان چه در موقعیت رقیب باشند به فرصت تبدیل نموده و علیه آن‌ها به کار گیرند. (۲۵)

باتوجه به رویکرد فوق، دکتر مجتهدزاده معتقد است: «بر هر ملتی است که هوشیارانه پیگیری نقش آفرینی مکانیزم جغرافیای سیاسی در داخل کشور خود و در منطقه و چگونگی دگرگونی‌ها در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای باشد. و شرایطی را فراهم آورد تا این نقش آفرینی‌ها و این دگرگونی‌ها در محیطی به دور از کشش‌ها و کوشش‌های دسیسه‌آمیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل گیرند. هر ملتی باید بکوشد تا از راه گسترش مطالعاتی این گونه، بر رویدادها و دگرگونی‌ها چیره شود و بر ایرانیان نیز چاره‌ای نیست جز اینکه با گسترش

جنبه‌های کاربردی جغرافیای سیاسی ژئوپلیتیک در این مرز و بوم، بتوانند توانمندی سیاسی و اقتصادی، استراتژیک و استعداد‌های محیطی را از ژرفای موقعیت وزمینه‌های جغرافیای ایران بیرون کشند و جغرافیای کشور را در عمل به «قدرت» تبدیل نمایند. (۲۶)

بنابراین در جمع‌بندی نهایی از این مبحث می‌توان این دیدگاه را پذیرفت که ژئوپلیتیک مفهومی است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست خصلتی ذاتی دارند. مسایل، موضوعات و پدیده‌های مورد توجه ژئوپلیتیک به گونه‌ای با این سه عنصر ارتباط پیدا می‌کند. از این رو، موضوع ژئوپلیتیک را روابط متقابل بین آن‌ها تشکیل می‌دهد. (۲۷)

بر اساس تعریف فوق، عنصر قدرت در هر سطحی (محلی، ملی و جهانی) و در هر بعدی، از عناصر دیگر یعنی جغرافیا و سیاست متأثر بوده و متقابلاً بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این تعریف همچنین دیدگاه‌های مختلف درباره ژئوپلیتیک را در خود جای می‌دهد و دایره مفهومی آن، امور نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزاع و همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل، سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن که عمدتاً مفاهیم کلی و پایدار هستند را دربرمی‌گیرد. علاوه بر این، بر اساس تعریف مذکور، ژئوپلیتیک موضوعات مورد مطالعه خود را نه تنها در حوزه روابط بین‌الملل، بلکه در قلمروهای ملی، منطقه‌ای و محلی و حتی روابط اجتماعی خانواده‌ها می‌تواند بیابد. (۲۸)

۵- مکان، رکن اول ژئوپلیتیک

دانش جغرافیا که تقریباً در خلال قرن اول حیات عملی نظام یافته است، «مکان» را فرض مسلم گرفته است و در علم جغرافیا، اساسی‌ترین پرسش‌ها درباره «مکان» مطرح می‌شود. (۲۹)

از این جهت می‌توان گفت که ژئوپلیتیک نیز به دلیل منشاء جغرافیایی، ماهیت مکانی دارد؛ به عبارت دیگر، ذات اصلی آن مکان و نگرش مکانی است. مفهوم مکان نیز چیزی بیشتر از یک موقعیت جغرافیایی بر روی نقشه است و در مقیاس محدود و مشخص محصور نمی‌شود و از مقیاس محلی (میکرو) تا سطح جهانی (ماکرو) را دربرمی‌گیرد.

اگر مکان را رکن اول ژئوپلیتیک بدانیم، سیاست را باید به عنوان رکن دوم این علم در نظر گرفت. بنابراین ژئوپلیتیک دو رکن دارد: یکی زمین یا مکان و دیگری سیاست. از این نظر می‌توان گفت موضوع ژئوپلیتیک دو چیز است: «مکان» و «سیاست».

دیوید هاروی جغرافیادان برجسته نیمه دوم قرن بیستم در موارد واژه‌های مربوط به مکان می‌گوید: «همه نوع واژه‌های مانند موقعیت، محیط، محل، منطقه و قلمرو وجود دارند که به خصوصیات عمومی مکان مربوط می‌شود و واژه‌های دیگری نظیر شهر، روستا، شهرستان، کلان‌شهر، و کشور وجود دارند که تعیین کننده انواع بخصوصی از مفهوم مکان است. همچنین واژه‌های دیگری نیز مانند خانه، خانواده، ناحیه، جامعه، ملت و چشم‌انداز وجود دارند که مفاهیم ضمنی

قوی بی را درباره یک مکان بیان می‌کنند و بسیار مشکل است که بتوان درباره یکی، بدون صحبت درباره دیگری سخن گفت.^(۳۰)

یکی از صریح‌ترین تعاریفی که درباره مکان وجود دارد، توسط باک (BUCK) در کتاب «جامعه‌شناسی» ارائه شده که سه ادعای مشخص و انحصاری را درباره مکان چنین برشمرده است:

۱- مکان‌ها با یکدیگر تفاوت دارند؛ یعنی فرآیندهای اجتماعی هر مکان با مکان دیگر بسیار متفاوت است.

۲- زندگی اجتماعی در محدوده‌های فضایی نسبتاً مدور شکل می‌گیرد و فاصله، هزینه بر است.

۳- مردم عقایدی نسبت به مکان دارند که پیامدهای اجتماعی مهمی را دربردارند.^(۳۱) گرچه این گفته‌ها برای مخاطبین جامعه‌شناسی نگاشته شده، لیکن برای اغلب جغرافیدانان نیز کاملاً قابل قبول است. به سخن دیگر، این بیانات بر تحولات موجود در اندیشه جغرافیایی نیز دلالت دارند و این تحولی است که از تلاش برای شناخت محض مکان‌ها، به سوی شناختی که نیروهای اجتماعی آن‌ها را شکل داده و یا آن‌ها فرهنگ بشری را شکل می‌دهند، به وقوع پیوسته است. به عبارتی، مکان محصول انسان است.

مکان، چنانچه در جغرافیای نوین مورد بررسی قرار می‌گیرد، بسیار مهیج‌تر، پیچیده‌تر و مبهم‌تر از نقطه ساده تلاقی و محور مختصات بر روی نقشه است. همان‌طور که اکتیو بیان می‌کند، مکان شامل سه جزء اساسی است که عبارتند از:

۱- محل؛ که دربرگیرنده کوچک‌ترین محدوده‌ای است که روابط اجتماعی در آن شکل می‌گیرد.

۲- موقعیت؛ منطقه‌ای جغرافیایی که محل‌ها را در بر می‌گیرد و درون آن، تعاملات گسترده‌تر میان اعضای جامعه برقرار می‌شود.

۳- بار احساسی مکان یا درک مکان: که با ساختار محلی احساس در ارتباط است. از تلفیق ساختار محلی و نوع فعالیت انسانی، بار احساس مکان به وجود می‌آید که دارای هر دو بعد جغرافیایی و اجتماعی است.^(۳۲) دکتر حسین شکوئی خصیصه‌های مکان را به صورت فشرده این‌گونه برمی‌شمرد:

۱- **روح مکان:** روح هر مکان در چشم‌انداز آن منعکس می‌شود. یعنی شرایط مکانی، قبل از هر چیز، ابتدا در چشم‌انداز آن بازتاب می‌یابد و ارزش‌ها، فعالیت‌ها و هدف‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد.

۲- **مکان و زمان:** مشخصات مکانی در طول زمان تغییر می‌کند.

۳- **مکان و جامعه:** هر مکانی، نشان و نمادی از جامعه خود به شمار می‌آید.

۴- **ریشه در مکان:** انسان ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند.

۵- **مفاهیم مختلف مکان:** مکان می‌تواند به صورت‌های مختلف تعریف شود.

۶- **غربت زدگی و مکان:** وابستگی به مکان علایق را در انسان به وجود می‌آورد.

۷- **یک واحد فضایی:** مکان به یک واحد از فضا اطلاق می‌شود مثل

یک شهر، یک استان، یک کشور. هر مکان شرایط منحصر به فردی دارد.

۸- **نمود عینی:** مکان‌ها نمود عینی دارند و با تغییرات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، عناصر جدیدی را می‌پذیرند و پاره‌ای از عناصر قدیمی را از دست می‌دهند.

۹- **صفت مشخص:** صفت مشخص مکان‌ها به وسیله عقاید و باورهای اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی شکل می‌گیرد.^(۳۳)

بنابراین می‌توان گفت، مکان مرکز عمل آگاهانه و ارادی انسان است که به وسیله او اشغال می‌شود و تجربه زندگی را در آن می‌آموزد.

۶- استراتژی ملی و جغرافیا

هدف هر حکومتی فراهم ساختن توسعه مادی و معنوی انسان‌های ساکن قلمرو خویش است و اگر غیر از این باشد، در حقیقت آن حکومت به مسئولیت خود عمل نکرده است. برای نیل به این هدف، داشتن خط مشی و سیاستی لازم است که امروزه آن را استراتژی ملی می‌گویند.^(۳۴)

تاریخ استراتژی و دانش مرتبط با آن نشان می‌دهد که استراتژی در آغاز با جنگ و مسایل نظامی آمیختگی فراوانی داشته است، ولی به مرور به جهت قابلیت و گسترش دانش آن و همچنین تغییر روند و روابط نظامی و غیرنظامی به عرصه‌های دیگر نیز رخنه نموده و هم‌اکنون دانش و فن استراتژی در حوزه‌های مختلف علوم به خصوص سیاست، اقتصاد و امنیت نیز به کار گرفته می‌شود.

بدین ترتیب، می‌توان گفت، استراتژی یک رشته التقاطی است که برای درک ماهیت و ابعاد آن باید نسبت به سیاست، اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، تکنولوژی، ساختار قدرت و تاکتیک‌ها آگاهی داشته باشیم. تعاریفی که از استراتژی در بخش ذیل شده است، دارای مشترکات و تفاوت‌های فراوانی می‌باشد. تعاریف کلاوس ویتز، مولتکه، لیدل هارت و آندره بوفر، همگی اشاره به کاربرد قدرت نظامی در کسب اهداف جنگی دارند.

این امر ناشی از ریشه کلمه استراتژی است که از یونان باستان گرفته شده است. تعاریف گریگوری فولتر و آژگود بیشتر بر مفهوم وسیع‌تر از قدرت تکیه دارند و ویلیام موری و گریمسلی بر کیفیت پویای روندها در امر استراتژی تأکید دارند. اخیراً نویسندگان بر این نکته تأکید می‌کنند که استراتژی قابلیت کاربرد در هر دو دوران جنگ و صلح را دارا می‌باشد.

۷- تعاریف استراتژی^(۳۵)

استراتژی هنر به کارگیری نیرو به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف جنگ است. کلاوس ویتز

استراتژی انطباق عملی ابزاری است که در اختیار یک ژنرال قرار دارد، برای نیل به هدف مورد نظر. ون مولتکه

استراتژی هنر توزیع و به کارگیری ابزار نظامی برای تأمین اهداف سیاست است. لیدل هارت

استراتژی طراحی کلی برای استفاده از توان قهر مسلحانه و مرتبط با ابزار اقتصادی، دیپلماتیک و روانی قدرت است که به بهترین شکل ممکن و با استفاده از وسایل آشکار و پنهان در خدمت سیاسی خارجی درمی آید.

استراتژی درباره به کارگیری مؤثر قدرت است. **گریگوری فولتر** استراتژی اقدامی طراحی شده در جهت کسب اهداف است، هدفی که مجموعه‌ای از اقدامات جهت محقق کردن آن همراه شده است. **جی‌سی‌وایلی** استراتژی روند سازگاری با شرایط متحول جهانی است که در آن احتمال، عدم قطعیت و ابهام مسلط است. **موری و گریسلی** استراتژی هنر برخورد نیروهاست، هنر برخورد دو اراده متفاوت که برای حل اختلافات خود از زور استفاده می‌کنند. **آندره بوفر** بنابراین در تفکر نوین، استراتژی دیگر یک موضوع نظامی نیست، بلکه عنصر ذاتی هنر حکومت‌داری است. **کالینز** در این رابطه از واژه‌های استراتژی بزرگ (**Grand Strategy**) و استراتژی ملی (**National Strategy**) استفاده می‌کند. به تعبیر وی، استراتژی ملی عبارت است از: «هنر و علم به کار بردن قدرت ملی برای دست‌یابی به مقاصد ملی در تمام شرایط در زمان صلح و جنگ»^(۳۶) با عنایت به این تعریف، عوامل مؤثر در اتخاذ استراتژی ملی نیز شامل عناصر قدرت ملی اعم از قدرت‌ها و نیروهای سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک کشور است.

به نظر می‌رسد، عینی‌ترین جزء امنیت ملی یک سیستم، استراتژی می‌باشد. به عبارتی، اجزائی مانند اهداف و منافع ملی بیش از آن که عینی باشند، ذهنی هستند؛ از طرف دیگر، بحث در مورد استراتژی در شناسایی اهداف و منافع به ما کمک می‌کند.

کالینز گری طراحی استراتژی را از آن حیث که سمت و سوی برنامه‌ها و نحوه هزینه کرد امکانات و حتی سطح اهداف مورد توقع را مشخص می‌سازد به طور طبیعی بر کلیه اقدامات دیگر حوزه سیاستگذاری مقدم می‌داند. به همین دلیل، **جیمز مانتلی** در دهه آخر قرن بیستم، آینده‌سازان و قدرت‌های محوری قرن ۲۱ را کشورهای و سازمان‌هایی می‌داند که توانسته‌اند با طراحی استراتژی مناسب، در مهار آینده و هدایت آن به سوی اهداف مورد نظرشان موفق باشند.^(۳۷)

بنابراین از مجموع تعاریفی که اخیراً از استراتژی ارائه می‌شود، می‌توان به سه مشخصه ذیل اشاره کرد:

۱- تأکید بر تلاش در نیل به برخی هدف‌های مشخص؛

۲- توجه به محدودیت‌ها و امکانات موجود؛

۳- توجه به نقش و تلاش استراتژیست‌ها در انتخاب و هدایت منابع به سوی هدف‌های مشخص.^(۳۸)

با عنایت به توضیحات فوق، رابطه جغرافیا و استراتژی را می‌توان از دو زاویه مورد توجه قرار داد. یکی این که، جغرافیا به عنوان یک منبع مهم قدرت ملی، چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی در ارتباط با استراتژی امنیت ملی کشور در اختیار قرار می‌دهد. دوم اینکه، تأمین امنیت فضای جغرافیایی

که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند و با آن ارتباط اکولوژیک دارند، خیلی اهمیت دارد. لذا، گاهی جغرافیا بر امنیت ملی تأثیر دارد و گاهی امنیت بر سرزمین و جغرافیا تأثیرگذار است.

رابطه فوق‌بودین معنی است که کشورها در تعیین استراتژی خود، آزادی بی‌حد و مرزی ندارند.

عوامل متعددی در تعیین این‌گونه سیاست‌ها نقش دارد و اگرچه نمی‌توان ادعا کرد که نیروهای داخلی و خارجی استراتژی را تعیین می‌کنند، اما به هر حال، آزادی تصمیم‌گیران و سیاستگذاران یک دولت ملی برای شکل دادن به سیاست، بسیار کمتر و محدودتر از آن است که غالباً تصور می‌شود.^(۳۹)

بیلیس در این مورد می‌گوید: «جهان تصمیم‌گیری سیاسی، محیطی کاملاً انعطاف‌پذیر نیست که تنها پاس‌خگویی اندیشه‌ها و اعمال افراد پرزور باشد. آنچه بیشتر اهمیت دارد، یا امری مسلم است یا ورای قدرت و سلطه بشر، هیچ کس نمی‌تواند در مورد واقعیت مربوط به جغرافیا از قبیل اندازه، شکل، موقعیت کشورها و قاره‌ها و توزیع منابع میان آن‌ها کار بکند. همچنین هیچ کس نمی‌تواند در گسترش صنعت یا سرعت و جهت ابتکارات تکنولوژیک تأثیر عمده‌ای داشته باشد. بعضی چیزها کم و بیش ثابت هستند مانند روابط قدرت، مرزها، توانایی‌های نسبی اقتصادی و غیره. سیاست‌گذاران خردمند و مسئول بیاموزند که در چهارچوب همین عوامل - که خود قادر به تغییرش نیستند - عمل کنند.

به هر حال، آنان فرصت انتخاب دارند، اما طیف گزینه‌ها بیش از آنچه به نظر ناظران تصادفی می‌رسد، محدود است.»^(۴۰)

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم با مطالعه اجمالی در خصوص دو مفهوم «جغرافیا» و «امنیت ملی»، برخی مفاهیم اساسی که در واقع برآیند ارتباط این دو مفهوم هستند را تعریف و تبیین نماییم. در پرتو این تلاش، به مدلی مفهومی دست یافتیم که عناصر آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- تحصیل امنیت ملی، مستلزم شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار در قدرت ملی است؛ چراکه اعمال صحیح قدرت ملی، موجب تقویت امنیت ملی است. قدرت ملی، منابع و ابزار اجرای یک استراتژی را در اختیار مقرر می‌دهد و در بردارنده مجموعه توانایی‌های یک کشور در ابعاد فیزیکی و غیرفیزیکی است.

۲- جغرافیا، پایدارترین عنصر قدرت ملی است که در فرایند تدوین استراتژی امنیت ملی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین قدرت، عامل پیوند دهنده جغرافیا با امنیت ملی است. ژئوپلیتیک، نتیجه این تعامل است.

۳- اعمال صحیح قدرت ملی، نیازمند داشتن استراتژی است؛ به عبارت دیگر، وجود استراتژی موجب بهره‌گیری صحیح از منابع قدرت ملی می‌شود.

استراتژی عبارتست از روش و چگونگی دستیابی به اهداف با بهره‌گیری از منابع موجود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نگاه کنید به:
- ۲- امینیان، بهادر، مفهوم امنیت ملی و تحولات آن، مجله سیاست دفاعی، دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۱، ۱۳۷۱، ص ۳.
- ۳- بهزادی، حمید، اصول و روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲.
- ۴- بهزادی، حمید، همان، ص ۱۰۱.
- ۵- نگاه کنید به:
- Kenneth, g. Twitchett, "International Security Reflections on Survivaland Stability", London, 1967, p.8.
- ۶- نگاه کنید به:
- Cimbath, Stephenj, National Security Strategy , New York, Praeger, 1984, p. 24.
- ۷- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹، ص ۵۱.
- ۸- مجله روابط بین‌الملل، شماره پنجم، تابستان ۱۳۵۴، ص ۵۴.
- ۹- برژینسکی، زیگنیو، در جستجوی امنیت ملی، مترجم: ابراهیم خلیل نجف‌آبادی، تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۹.
- ۱۰- ربیعی، علی، مقدمه‌ای بر نظریه امنیت ملی در جهان سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
- ۱۱- ادوارد ای. آزر و چونگ این مون: امنیت ملی در جهان سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
- ۱۲- تاجیک، محمدرضا، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا، جلد اول، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱.
- ۱۳- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴.
- ۱۴- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۰، ص ۸۰ تا ۸۶.
- ۱۵- تاجیک، محمدرضا، همان، ص ۲۴۱.
- ۱۶- نگاه کنید به:
- N.J.S pykman, Americas Strategy in World Politics, Yale University, 1942. p-19.
- ۱۷- رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۶۱.
- ۱۸- بهزادی، حمید، همان، ص ۱۱۶.
- ۱۹- نگاه کنید به:
- Saul B. Cohen , Geography and Politics in a World divided, New york, Oxford University 1973, p.
- ۲۰- کاظمی، علی اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲: ص ۱۷۲.
- ۲۱- مویر، ریچارد، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، مترجم: دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، ۱۳۷۹، ص ۲.
- ۲۲- مویر، ریچارد، همان، ص ۲۷۷.
- ۲۳- عزتی، عزت‌الله، تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۴.
- ۲۴- اتوتایل، ژناروید، دالبی، سیمون. روتلج، پاول، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، مترجم: محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸.
- ۲۵- حافظ‌نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات آستان قدس رضوی، ۳۸۵، ص ۱۵۵.
- ۲۶- مجتهدزاده، پیروز، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۵.
- ۲۷- حافظ‌نیا، محمدرضا، تعریفی نواز ژئوپلیتیک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی - پاییز و زمستان ۷۹.
- ۲۸- حافظ‌نیا، محمدرضا، همان.
- ۲۹- مویر، ریچارد، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، مترجم: دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی، ص ۱۰.
- ۳۰- مویر، ریچارد، همان، ص ۳۰.
- ۳۱- نگاه کنید به:
- Buck. N. (1990) review oh T.A>agnew and J.S. Duncan, The Power of Place : Bringing together Geographical and Socio logical Imaginations (Boston and London: Unwin Hyman 1989), Sociology (24) 555-6.
- ۳۲- مویر، ریچارد، همان، ص ۴۰.
- ۳۳- شکوئی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)، انتشارات گیتاشناسی، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
- ۳۴- عزتی، عزت‌الله، ژئواستراتژی، تهران: انتشارات سمت، ص ۱.
- ۳۵- جان بیلیس و...، استراتژی در جهان معاصر، مترجم: کاپک خنیری، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران: ۱۳۸۲، ص ۳۷.
- ۳۶- جان ام. کالینز، استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، مترجم: کورش یابندر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۳.
- ۳۷- افتخاری، اصغر، مقاله «استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: چهارچوبی روشن شناسانه»، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، سال یازدهم، ش ۳۸ سال ۱۳۸۳، ص ۳۸.
- ۳۸- علینقی، امیرحسین، مقاله «جایگاه امنیت در استراتژی ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۲۳.
- ۳۹- ازغندی، روشندل، مسایل نظامی و استراتژی معاصر، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۸۳.
- ۴۰- جان بیلیس و...، همان، ص ۵۱.